

نگذارید فضیلتها غروب کند

"نوع دوستی" که یکی از بارزترین عواطف بشری و جلوه‌ای از جمال و زیبایی روح انسانی است، چرا در وجود انسان معاصر، به تیرگی کشیده شده و تحت الشعاع غرایز سرکش و امیال و هوسها درآمده است؟ انسانی که اینگونه غیر انسانی می‌اندیشد، و پیشرفت و تمدن و تجدد را به مظاهر مادی و صنعتی میدانند و اتومبیل آخرین سیستم و لباس گران قیمت و زندگی مدرن را دلیل بر شخصیت خویش می‌شمارد، آیا میتواند برای اجتماع، هموعان، کشور و بالاخره برای انسانها مفید و خدمتگزار باشد؟ آیا می‌تواند برای مردم رفاه و آسایش و سعادت بآورد.

نه، هرگز زیرا او همانند حیوانات وحشی، عمل زندگی جنگلی را پیروی می‌کند

بسیاری از افراد بظاهر موقر و آراسته، حقوق مردم را زیر پا می‌گذارند و به مقررات اجتماعی و اخلاقی پشت پسا می‌زنند و افراد ناتوان و سالخورده را مورد تحقیر قرار می‌دهند و اگر به آنان تذکر داده شود، نه تنها در روش ناپسند خود تجدید نظر نمی‌کنند، بلکه طلبکار هم می‌شوند.

آیا هیچ فکر کرده‌اید که اینگونه افراد که اغلب آنها عمری را پشت سر گذاشته و به اصطلاح تحصیل کرده هم هستند و اتفاقاً مقام و شغلی را نیز احراز نموده اند، و از جهات مادی هم در موقعیت خوبی قرار گرفته‌اند، چرا در مورد مسائل انسانی و عواطف پاک بشری و فضایل، این اندازه به قهقرا برگشته و از معنویت و انسانیت بوعی نبرده‌اند؟

که چه میگوئی مگر دیوانه هستی؟ تنها لنگ
من پانزده تومان می‌ارزد .

شخص عاقل اظهار داشت ، آری
درست است من هم خودت را بالنگت روی هم
حساب کردم وگرنه توهیج ارزشی نداری .

به راستی کسی که بر اثر عوامل مادی
" درک " او عاجز و ناتوان شده و خورشید

فضایل انسانی در وی ، غروب نموده است
چگونه ، به انسانها می‌اندیشد؟ چگونه نفع

مردم را نفع خود و زبان آنان رازبان خویش
می‌شمارد؟ او حتی از فریب دادن مردم و

دروغ گفتن به آنان لذت می‌برد و این روش
غیر انسانی را نوعی زرنگی و دانائی

می‌شمارد . برای حفظ منافع خویش از هیچ
جنایتی فروگذار نمی‌کند ، "بِرا" خود شیرینی "

و احراز موقعیت بهتر ، از هیچ جنایتی
دست بردار نیست ، منتهی با این تفاوت که

در همان حال خیانت و جنایت ، فریب ، دروغ
و اذیت و اهانت به مردم ، برای کارش محملی

می‌تراشد و خود را بی‌گناه جلوه می‌دهد .
و با ژستهای تصنعی خویشتن را روشنفکر و

خدمتگزار فرض می‌کند .

XXXX

اخیرا نامه‌ای از جوانی به دفتر

مجله رسیده است که وی در نامه چنین می‌نویسد

... من دانش آموز پنجم متوسطه هستم ،

و ادامه میدهد ، او اصلا انسان نیست تا
بتواند انسانها را درک کند .

او از نظر شخصیت انسانی هیچگونه
ارزشی ندارد و ارزش وی تنها به لباس و
کفش و کلاهش می‌باشد ، نه به خودش .

لنگ حمام ، معیار شخصیت

می‌گویند شخص پرنخوتی از اینگونه

آدمکها ، همیشه به وضع ظاهرش به مردم "کبر"
و غرور می‌فروخت و مقام و موقعیت خویش را

به رخ مردم می‌کشید ولی از اینکه در حمام
لخت بود و چیزی از شخصیتش ! همراهش

نمود رنج می‌برد و در این فکر بود که این را
نیز چاره نماید ، تا اینکه به فکرش رسید در

حمام " لنگی " ببندد که از همه لنگهای
مردم گرانقیمت تر باشد و در نتیجه شخصیتش

بالنگ ، ابراز گردد این کار را کرد ولی
تا راحت بود که چرا مردم به شخصیت "لنگ "

او توجه ندارند؟ و به وی نگاه نمی‌کنند؟
باز به فکر بگرش رسید که این درد

را نیز چاره نماید . و تصمیم گرفت توجه
مردم را به خود جلب کند ، به شخص عاقلی

که در کنارش نشسته بود ، گفت شنیده‌ام شما
شخص عاقلی هستید ، به نظر شما شخصیت

و ارزش من چه اندازه است؟ شخص عاقل
نگاهی خردمندانه به وی انداخت و گفت "

"پانزده تومان" مرد پرنخوت فریاد برآورد

این حقیقت تلخ، هرروز احساس می شود و روزی نیست که درجراید و مطبوعات نمونه‌هایی از این مفاسد و تباهی را مشاهده ننمائیم چنانکه میخوانیم

دختری در... با تبر پدرش را کشت

دختری پدرش را تهدید به قتل کرد

"... روز گذشته هنگامی که در

خانه نشسته بودم، شنیدم که زنگ درخانه به صدا درآمد وقتی به درخانه رفتم دیدم دخترم پشت در ایستاده است... نامه‌ای را به طرفم پرت کرد و رفت.

دخترم نوشته بود اگر خانه‌ات را

به اسم من نکنی تو را خفه می‌کنم این مرد افزود چون می‌ترسم که دخترم توسط شوهرش یا شخص دیگری بلائی بسرم بیاورد اقدام به شکایت کردم...^۱

اینگونه وقایع اعلام خطری است به

همه انسانها.

دقت می‌کنید دختر، که کانون عواطف بشری است، آنهم نسبت به پدر که میشود او را مهربانترین افراد، دانست، چگونه بر اثر عدم آشنائی به مسائل انسانی و انحراف از فضائل و سجایای اصیل بشری، ورهبری نشدن غرائز و استعدادها و بالاخره بر اثر نبودن پرورش و تربیت صحیح، به یک حیوان وحشی مبدل گشته است

روزهای تعطیل و ساعت‌های بیماریم را در... مغازه‌ی پدرم هستم، او گاهی مرا برای نصب آنتن تلویزیون به منازل مردم میفرستد... برای فروش بیشتر مرا به دروغ‌گوئی وامیدارد... اگر چاخان نکنم و دروغ‌نگویم خیلی سرزنشم می‌کند..."

ملاحظه می‌کنید پدری که باید فضیلتها و پاکبهارا در فرزندش بارور نماید و او را از آلودگیها و رذائل اخلاقی بازدارد و در تربیتش بکوشد، چگونه درست برعکس رفتار نموده، فضیلت را دراو می‌کشد و وی را به ناپاکی تشویق می‌نماید؟ اکنون این نوجوان در کانون منزل، با اینچنین تربیت روبرو است، در مدارس و هنگام تحصیل نیز برنامه‌ها، به‌گونه‌ای نیست که برای او انسانیت و فضیلت بار آورد و متأسفانه تنها به اسم "پرورش" اکتفا نموده به مختصری "سواد آموزی" پرداخته ایم و غافل از آن هستیم که مرگ فضایل، با مرگ انسان همراه خواهد بود و ظلمت و ناپاکی، جنایت، خیانت، فساد و آلودگی را در پی خواهد داشت و بالاخره کار به جایی خواهد کشید که انسانها منهای عواطف بشری به حیوانات خطرناک درنده‌ای مبدل خواهند گشت و در درندگی، از تمام حیوانها سبقت خواهند گرفت و آتش فساد و تباهی، خرمن فضیلتها را خواهد سوزاند و دود این آتش به دیدگان همه خواهد رفت.

صنعتی و مادی بسنده نکنیم و خود را به بازی مشغول ننمائیم .

اینک وقت آن است که علماء و دانشمندان بیدار و هشیار جهان ، مسئولین و شخصیت‌های جهانی و بالاخره اولیاء و دلسوزان جامعه ، هر چه بیشتر به خود آیند و غروب فضایل و نابودی انسانیت را احساس نمایند و در صدد چاره و جبران برآیند ، برنامه‌های آموزشی و اجتماعی و تبلیغاتی و مطبوعاتی را ، به گونه‌ای ترتیب دهند که راه پرورش فضایل باشد ، نه راه نابودی آن و هر چه را که برخلاف مصالح انسانها و فضایل و عواطف پاک بشری است ، از میان بردارند .



اگر به سعادت و نیکبختی خود و فرزندانمان می‌اندیشیم ، اگر به راستی فضایل و کمالات انسانی را درک کرده و پذیرفته ایم ، اگر به خوشبختی هموعانمان علاقمندیم ، اگر می‌خواهیم اجتماعی انسانی تشکیل دهیم ، اگر به فکر مردم هستیم ، اگر نیروی واقعی انسانی را بهترین نیرو و ارزشمندترین ذخیره برای جهان میدانیم ، اگر در خدمات و ادعاهای خود صادقیم ، بی‌ایند نگذاریم فضیلتها و عواطف بشری غروب کنند ، نگذاریم ابرهای تیره مادیت و مفساد و آلودگیها ، فرزندانمان را از انسانیت واقعی جدا سازند ، با شعله و رساختن آتشیهای غریز و شهوات ، جامعه را به خاکستر مبدل نسازیم و بالاخره بی‌ایند به پرورش انسانهای واقعی بپردازیم و به بازپچه بازار

بنده شهوت

امیر مومنان (ع) می‌فرماید :

ما اصعب علی من استعبدته الشهوات ان یکون فاضلا

چقدر سخت و دشوار است که بنده شهوت ، فاضل و دانشمند گردد .

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰